

همسر او شاه

(همراه با دست نوشته و طرحه خاطرات فرح دینا)

بازگشت



بهرام افراسیابی

سیابی

همسران شاه

Reza.Golshah.com

Reza.Golshah.com

همسران شاه

همراه با دست نوشته دفترچه خاطرات فرح دیبا

بهرام افراسیابی

انتشارات مهتاب

افراسیابی، بهرام، ۱۳۲۰
همسران شاه (همراه با دستنوشته‌های فرح (دیبا) بهرام افراسیابی - تهران:
انتشارات مهتاب، ۱۳۸۱
۱ ج. شماره‌گذاری گوناگون: مصور، نمونه، عکس.

ISBN: 964-6162-81-9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱- فوزیه، ۱۹۲۱ - سرگذشتنامه. ۲- اسفندیاری بختیاری، ثریا، ۱۳۱۱ -
سرگذشتنامه. ۳- فرح پهلوی، همسر محمدرضا پهلوی شاه ایران، ۱۳۱۷ -
سرگذشتنامه. ۴- ایران - تاریخ - پهلوی ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷. ۵- ایران - ملکه‌ها.
الف. عنوان.

۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲

۷ الف ۹ ف ۱۵۰۷ DSR

کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری



انتشارات مهتاب

نام کتاب	: همسران شاه
نویسنده	: بهرام افراسیابی
ناشر	: آبنام - مهتاب
نوبت چاپ	: هفتم، اول ناشر ۸۴
تیراژ	: ۷۷۰۰ نسخه
چاپ	: آفتاب
لیتوگرافی	: اردلان

شابک : ۹۶۴-۷۸۸۸-۲۲-۸

مرکز پخش: پخش گلستان ح ...
تلفن: ۲۰-۶۴۸۷۲۱۷ و ۶۴۹۱۷۴۷ و ۶۴۹۰۶۱۶ و فاکس: ۶۴۹۰۶۱۶
۱۴۹

کوتاه کلام

سرگذشت همسران شاه بر اساس اسناد و مدارک دست اولی تدوین گشته که بسیاری از آنها برای نخستین بار عرضه می‌گردد. جریانات مخفی و پشت پرده در جریان نامزدی، فوزیه، ناسازگاری دربار و در نهایت طلاق وی به زبان و نوشته افرادی که به طور تنگاتنگ در بطن ماجرا بوده‌اند در همین چارچوب می‌گنجد.

در قسمت دوم، زندگی دومین همسر دربار، روندی که وی برای ملکه شدن، سپس مطلقه گشتن پیمود با کلام و اسناد تازه سهم دیگری از کتاب را به خود اختصاص می‌دهد و خوانندگان را از نزدیک با زندگی ملکه ناکام و عقیم آشنا می‌سازد.

قسمت عمده کتاب که تا کنون در هیچ جایی درج نگشته، خاطرات و دست نوشته‌های فرح دیبا در سنین نوجوانی است که در پی آن دوران عزلت و دربه‌داری به روایت عکس و سند، پژوهندگان را با شگفتی فراز و نشیب تاریخ آشنا ساخته و به دنیای باور نکردنی واقعیت‌های تاریخ می‌برد.

جوانان نسل حاضر با مرور کتاب همسران شاه با تاریخ و اوراق قبل و کوران انقلاب به تعمق و تفکر خواهند پرداخت و ناباورانه خواهند دید کاخ‌های حبایی با تمام هولناکی و مهیبی چگونه فرو می‌ریزند و چه روندی را در این مراحل طی می‌کنند. مهمتر آن که ماهیت گذشتگان و کسانی که بر این مرز و بوم حکمرانی کرده‌اند به طور عریان، بررسی خواهد شد و خود خوانندگان در این باره به قضاوت می‌نشینند. امید است با افشای برگهائی از تاریخ پر اُفت و خیز کشورمان، بار اطلاعات و دانش سیاسی جوانان فزون و دیدگان‌شان برای رؤیت واقعیت‌ها پر فروغ باد.

فهرست مطالب

۱۲	دستنوشته‌ها و تصویرهایی از دفترچه خاطرات فرح دیبا.....
۲۰	قسمت اول: فوزیه.....
۲۲	قرعه فال یا نصیب و قسمت.....
۴۱	خاطرات آقای محمود جم در رابطه با دیدار، با ملکه نازلی.....
۴۲	وصلت.....
۴۳	مشکل تازه و راه حل قانونی.....
۴۵	داماد به قاهره می‌رود.....
۴۷	نخستین رو در روئی، چشم در چشمی.....
۴۷	مکالمه به زبان سوم.....
۴۸	بازگشت به ایران، منتهی نه تنها.....
۴۸	بندر شاهپور منزلگاه اول.....
۵۴	ماجراهای فوزیه در دربار ایران.....
۵۴	نخستین پیکه.....
۵۷	نقش پروین در جدائی شاه و ملکه.....
۶۴	ستیز زنان درباری.....
۸۴	فوزیه به مصر بازمی‌گردد.....
۸۹	مکالمات بین ملک فاروق و فرستاده شاه.....
۱۰۲	خوان چندم!.....
۱۰۲	آب سرد.....

- ۱۰۵ فدوی پاشا
- ۱۰۶ عاقبت جوینده یا بنده بود
- ۱۰۹ حرف آخر فوزیه
- ۱۱۱ فوزیه طلاق می خواهد، شاد قالی می فرستد
- ۱۱۶ عاقبت فوزیه، فرمانده عالی سوپر کماندو!
- ۱۱۶ فوزیه!! شاهزاده مصر داوطلب سربازی
- ۱۱۷ و سرانجام خانه نو
- ۱۱۷ امیره فوزیه با اسماعیل شیرین بیگ ازدواج می کند
- ۱۲۰ شاهزاده از شوهر دومش هم طلاق می گیرد
- ۱۲۳ نامه یک پادشاه مخلوع به زن فراریش
- ۱۲۶ سرنوشت خاندان سلطنتی مصر
- ۱۳۱ بزرگترین مصادره تاریخ
- ۱۳۵ قسمت دوم: ثریا اسفندیاری بختیاری
- ۱۳۸ ثریا اسفندیاری
- ۱۴۴ ثریا متولد شد
- ۱۴۹ عروسی پسر قاتل با دختر زاده مقتول
- ۱۵۳ ثریا به تله افتاد
- ۱۵۴ عکس، عکس تازه، عکس با لبخند و...
- ۱۵۷ پاریس، هتل گری یون
- ۱۵۹ ورود به تهران و لحظات فراموش نشدنی
- ۱۶۲ زندگی ملکه‌ئی
- ۱۶۴ مسئله دکتر مصدق
- ۱۶۵ سؤال، آن هم در چه شبی؟
- ۱۶۷ ملکه عقیم

- ۱۶۸ برفهای سرد سن مورتیز
- ۱۶۹ حیف که اجازه گریستن نداشتم
- ۱۶۹ سرانجام ثریا اسفندیاری بختیاری
- ۱۷۱ سرانجام فیلم و فیلم ساز
- ۱۷۶ شاه و ملکه چرا مجدداً به شمال رفتند
- ۱۸۰ بختیاری‌ها در مقابل قشقائی‌ها
- ۱۸۲ شاد آزرده و دلگیر شد
- ۱۸۲ شاه از پاکستان تقاضای پناهندگی سیاسی می‌کند
- ۱۸۵ شاد و ملکه چند لحظه قبل از حرکت
- ۱۹۱ ثریا اوقات خود را در اروپا چگونه می‌گذراند؟
- ۱۹۶ مسافرت ملکه ثریا به اروپا چگونه...
- ۲۰۲ ثریا در ایتالیا
- ۲۱۰ دکتر مصدق که بود؟ از زبان یک بیگانه
- ۲۱۵ قسمت سوم: ملکه سوم و آخرین ملکه
- ۲۲۰ فرح دیبا، تولد، کودکی
- ۲۲۱ مادر فرح دربارہ روزهای اول تولد
- ۲۲۲ تازه جوئی
- ۲۲۵ مرگ پدر
- ۲۲۸ با شاه آشنا شدم
- ۲۳۰ وظائف مادر
- ۲۳۱ در مدرسه
- ۲۳۵ آشنایی با روحیات فرح دیبا
- ۲۳۸ نسبت احمد مسعودی...
- ۲۴۲ دفترچه خاطرات فرح دیبا

- ۲۷۲ گزینش و آشنایی فرح با شاه به روایت مختلف
- ۲۷۲ خانواده دیبا و دربار پهلوی
- ۲۷۸ و اما درباره فساد مالی فرح و دفتر او
- ۲۸۲ فرح به آرزوی شاه جامه عمل می پوشاند
- ۲۸۷ ملکه سرگردان
- ۲۸۸ به سوی آسوان
- ۲۹۸ شاه بازی گلف یاد می گیرد
- ۳۰۴ شاه در مراکش می ماند
- ۳۰۵ اختلاف با آمریکا
- ۳۰۶ گاردهای مراکشی
- ۳۰۹ جزیره بهشت یا جهنم؟
- ۳۰۹ شاه بی یار
- ۳۱۱ شاه سابق: من خیال کناره گیری ندارم!
- ۳۲۰ جزیره بهشت چگونه جهنمی بود!
- ۳۲۷ فرار از بهشت به ویلای گل سرخ (مکزیک)
- ۳۳۲ خدا را شکر
- ۳۳۸ جزیره مروارید
- ۳۳۹ میزبان طماع و هیز
- ۳۴۶ ضربه ملکه به شاه
- ۳۴۶ آفتابی شدن رابطه فرح و جوادی
- ۳۵۲ خوان هفتم یا منزل آخر
- ۳۶۲ شاه امروز می رود
- ۳۸۴ شاه در آخرین لحظه گریه کرد
- ۳۸۵ جعبه کوچکی از خاک ایران
- ۳۸۵ مجسمه های شاه و رضاشاه را در شهرها پایین کشیدند
- ۳۸۶ قضات مسجد سلیمان دست از کار کشیدن

- ۳۸۷ حوآنان دامغان انتظامات شهر را به عهده گرفتند.
- ۳۸۷ اعلام شمیستگی
- ۳۸۹ تغییر اسم دو خیابان مرنند
- ۳۸۹ شرکت اقلیت‌های مذهبی در تظاهرات
- ۳۹۰ عشایر زرگان اهواز به مبارزه پیوستند
- ۳۹۱ پرونده‌های محرمانه را آتش زدند
- ۳۹۴ سپهبد شفقت و ولیان دستگیر شدند
- ۳۹۴ ولیان، دژخیم خراسان تیرباران شد
- ۳۹۵ راننده سرلشکر بیگری
- ۳۹۷ مصاحبه با ژنرال‌ها
- ۳۹۷ توسط مردم مسلح سپهبد بدره‌ای کشته شد
- ۴۴۶ نقش فرح چه بود؟
- ۴۴۹ امام خمینی از تبعید تا بازگشت
- ۴۵۲ تبعید از ایران
- ۴۵۴ انقلاب اوج می‌گیرد
- ۴۵۷ امام خمینی در دیدار با وکلای دادگستری
- ۴۶۵ پس از خروج شاه چه خواهد شد؟
- ۴۶۶ گزارش از مصر
- ۴۷۱ شاه از «خیانت» دوستانش رنج می‌کشد
- ۴۸۱ شاه: اوضاع ایران رو به بهبود است
- ۴۸۴: مصاحبه اختصاصی شاه مخلوع با خبرنگار انگلیسی
- ۴۸۹ حقایق دیگر
- ۴۹۸ فهرست اعلام

Reza.Golshah.com



سه ملکه، یا آخرین ملکه‌های رژیم شاهنشاهی در ایران

جریان فرهنگی کشور

بیه از صفحه ۱

۰۰۰ این اعلامیه روز جمعه ۲۸ آبان ماه از طرف وزارت دربار منتشر گردیده است و علیا حضرت ملکه نوزبه پهلوی که از دیر زمانی مبتلا بکسالت بوده و بیش از سه سال است که بدستور اطباء جهت تغییر آب و هوا و معالجه بقاهره تشریف فرما شده به پدار مدنی مداوا متاسفانه این طور تشخیص داده شده است که اقامت دائمی در ایران بواسطه ناسازگاری آب و هوا برای مزاج ایشان مضر و خطرناک است و صدور از مراجعت هستند لذا اراده شده ملوکانه اقتضای مورد که محض حفظ سلامت معزیه الیها از معاودتشان بایران صرف نظر شود و بارتناهیت طرفین طبق قانون مقدس اسلام مواسلت بتفریق و طلاق منتهی گردید. بدیهی است این پیش آمد که موجب وحشت اصلی آن کسالت مبتدع علیا حضرت است باعث هیچگونه نزلتی در روابط دو کشور نبوده و مناسبات لمباین که خوبخانه بر اساس دوستی و خلوص و صمیمیت دیرین منفر و مستحکم است کماکان پالی و برقرار خواهد بود. وزیر دربار شاهنشاهی - محمودم



این آخرین عکس علیا حضرت نوزبه ملکه سابق ایران است که پسند از طلاق با هوایسا رسیده. نوزبه بعد از طلاق لب یگانه شاعدهخت را حاضر و لغتین امیره معسوب میشود و بعد از ملک فاروق بر تمام المرادخانه ان ساطنتی مصر مقدم میباشد.

آخرین عکس و مطلب در مورد علیا حضرت نوزبه

Mardi
 8-9 sciences naturelles
 9-10 histoire générale
 11-12 français. corrections

4-12: Persian
Après-midi

2-3 Algèbre
 3-4 دلب
 4-5 Arabe (371, 382)



MARS

LUNDI

19

کارنامه فارسی داده شد و متن با نمرات
 خوب شاگردان شدم.

MARDI

20

کارنامه خاندان ماه دریافت داشتند و شکر کرد
 دل شدم خیلی خوشالم.
 عصر با عیدر محمود منوع ۲۰۰ تومان بید
 دوپونده در *Mecanisme* خریدم با دو روز
 دروا

فرح عزیزم
 آیا میدانی آن کوچه گرانبهانی ضرعواره در جستجوی آن میباشم چیست؟ آن
 سعادت است هر چه در راه بسا همراهی و آرزوهای پرسانند نفس
 اگر میزای فرستد تبلیغ روحیت بفرستد سعادت را بجای ولی
 مرا طلب بهش زیرا آن نیز مستزلم وجود عینیت و قلبی با کمال
 ولی آلائی است ولی بید ضرع ایهانی و ایل و عزت به نفس را

مکتوبه درین تاریخ ۱۳۲۱
 دستنوشته‌هایی از دفتر خاطرات فرح

بزرگان بیافزای.

DIMANCHE
 7 Le matin quand
 je me suis levée j'étais très
 fatiguée et j'ai su que j'avais
 et demi degré de la fièvre et
 le soir j'ai eu 38 et 3

MARDI
 Le matin j'ai eu 38, 3 de la fièvre
 maman aussi est malade j'ai
 mal à la gorge et pour un
 soir j'ai effrayé les noms des
 animaux que j'ai dessinés à
 maman et à papa

LUNDI
 8 je voulais partir à
 l'école mais malheureusement
 j'avais 38 et 3 de la fièvre et
 j'étais très fatiguée maman
 avait eu quelques années

MERcredi
 10 Je n'ai plus de la
 fièvre et je suis très contente
 et j'ai marié le nouveau
 couple de la maison de maman et papa

Souvenir

L'amitié est un parfum
 Qui embaume la vie
 Une douceur qui la charme
 Un bonheur qui l'embellit

Lundi 24 Décembre 1948 Tcheran

Souvenir

Souvenir de Marguerite
 à son amie
 Farah

PART ONE PHOWZIEH DRAWING LOTS, O'FORTUNE!

On the 7th of may 1936 when Mohammad Reza Pahlavi, the crown prince of that time, returned home from Swizerland, Reza Shah his father, determined to choose a wife for him. (for his son)

On those days, while the crown prince of Iran was still studying in Swizerland, it was said that Reza Shah was reflecting upon the aforesaid idea, therefore he chose a few girls, among them was Miss Ingrid, the daughter of the ex-crown prince of Sweden. It should be mentioned here that the Sweden crown prince became king when he was rather old, her daughter Ingrid was about to come to Iran and Reza Shah by seeing his daughter, tells some of the coutiers the following words:

- How nice it would be if I were able to nominate this girl for the crown prince.

In the mean time there were some guesses among the royal family and the relatives there about. For example: they put their fingers upon the Ahmad Shah (THE LAST KING OF THE GHAJAR DYNASITY) s' daughter. None of these nominations were accepted and fullfilled because Reza Shah's chosen engaged was quite far way away. The goal was the Egyptian Court! And

how Reza Shah and what made Reza Shah think of - - - an odd married state is one the complicated matters which can only be understood by listening to the intimate companies to the court and those who had a very near connection with the members of the royal family.

There is no evidence that since when Reza Shah had this idea! But by the words which were spoken around one could guess it might come in to Reza Shah's mind after returning from Turkey (his first journey abroad)...

Reza.Golshahan.com

بانك ملی ایران

تهران

دفتر حساب جاری

شماره

تاریخ

مبلغ

اعمال

Reza.Golshah.com

قسمت اول
فوزیه...

Reza.Golshah.com

قرعه فال، یا نصیب و یا قسمت!

پس از مراجعت محمدرضا پهلوی، (ولیعهد وقت ایران) از سوئیس در روز پنج شنبه هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۱۵ شمسی، برابر با هفتم ماه ۱۹۲۶ م و ۱۵ صفر ۱۲۵۵ ه.ق. پدرش رضاشاه به طور مصمم به فکر افتاد که برای پسرش همسری انتخاب کند.^(۱) البته از گوشه و کنار در همان ایام شنیده می شد که رضا شاه در غیبت پسرش (یعنی هنگام اقامت او در سوئیس برای تحصیل) به همین فکر بود. او حتی چند نفری را به طور ضمنی در نظر گرفت که از جمله آنان شاهزاده اینگرید دختر ولیعهد سوئد بود. البته ولیعهد سوئد در سنین به نسبت بالایی به پادشاهی رسید و دخترش پرنسس اینگرید در آن زمان ۱۸-۱۹ سال بیشتر نداشت. ولیعهد سوئد با دخترش اینگرید به ایران می آید و رضاشاه با دیدن پرنسس اینگرید به یکی دو نفر از درباریان خود می گوید:

- چه خوب می شد اگر می توانستم این دختر را برای ولیعهد بگیرم.^(۲)

در ضمن در میان نزدیکان خانواده سلطنت و درباریان نیز حدس هایی زده می شد. به عنوان نمونه انگشت روی دختر احمدشاه گذاشته بودند. اما هیچ یک از این نشانه گیری ها به هدف نخورد و رضاشاه هدف خیلی دورتری را نشانه رفت. دربار مصر! و این گه

۱- تاریخ تووند و شرح حال محمد رضا پهلوی. به نقل از یادداشت های دکتر فاسم غنی. چاپ لندن. ۱۹۸۰. م. ص ۷۰-۷۱
۲- جلد ۲.

۳- اسرار آقایان حسین سمیعی «ادیب السنغه» و حسین شکرده «شکره السنغه» بودند.

چگونه رضا شاه به فکر وصلت با خانواده سلطنتی مصر افتاد از جمله مسایل پیچیده‌ای است که شاید بتوان با شنیدن آن از زبان نزدیکان دربار و آنان که در این رابطه فعالیت تنگاتنگی داشته‌اند، از قضایا سر در آورد.

درست نمی‌توان دریافت که رضاشاه از چه وقت به این فکر افتاد. قرائنی که از مجموع مسموعات به دست می‌آید دال بر این است که رضاشاه بعد از مسافرت به ترکیه و دیدن آتاتورک به این فکر می‌افتد.

از جمله آقای مظفر اعلم برای من حکایت کرد در موقعی که در بغداد وزیر مختار ایران بوده (از ۲۷ فروردین ۱۳۱۵ تا ۱۱ فروردین ۱۳۱۷ خ) رشدی ارس وزیر امور خارجه ترکیه در بغداد به طور محرمانه به ایشان گفت:

«ما نظر به علاقه و دوستی و صمیمیت شخصی آتاتورک با رضا شاه پهلوی، میل داریم و مصلحت می‌بینیم که بین دو خانواده سلطنتی ایران و مصر موصلت واقع شود و باید اهتمام کرد که حتماً این موصلت انجام پذیرد»^(۱)

درباره موضوع ازدواج و انتخاب شاهزاده خانم مصری یکی از ناظران پرماجرا می‌گوید:

- در اواخر سال ۱۹۲۷، م (۱۳۲۶ شمسی) روزی پرنس محمد علی ولیعهد مصر در قاهره به من گفت:

در سال (۱۹۳۸، م) یعنی حدود ده سال قبل از این ملاقات «رشدی ارس» که در آن مقطع سفیر ترکیه در لندن بود - به مصر آمد و من از او دعوت کردم. من ملاحظه کردم رشدی ارس سعی و اهتمام وافری در مورد این ازدواج دارد.^(۲) همین شخص در دنباله کلامش می‌افزاید:

- پس از آن که توسط آقای احمدراد وزیر مختار ایران در مصر خواستگاری به عمل آمد، بعضی از رجال مصری و منتسبین به خانواده سلطنت به این امر رضا نمی‌دادند و برای جلوگیری از این موصلت تبلیغاتی

۱- یادداشت‌های دفتر نامه‌های، به کوشش دفتر پرنس علی، چاپ اول، سال ۱۹۱۰ - ۵، چند دوره، صفحه ۸

۲- ریخته‌ها جراسنادری و - برادری تبریز، دفتر نامه‌های، چند دوره، صفحه ۹

برضد ولیعهد ایران می‌کردند. رشدی ارس با کمال حرارت می‌کوشید که این نوع شایعات را از اثر بیندازد. از جمله با حضور علی ماهریاشاکه در آن وقت از نزدیکترین اشخاص به ملک فاروق و خانواده سلطنتی بود، از او در مورد ازدواج شاهزاده فوزیه با ولیعهد ایران پرسیدم. نظر و عقیده رشدی ارس این بود که ولیعهد ایران را در سویس خوب می‌شناسد و چند بار با وی گفتگو کرده است.

او سر بسته می‌خواست بگوید ولیعهد ایران را برای نامزدی تأیید می‌کند. آنچه در بطن کلام رشدی ارس برای نمایندگی ایران جالب توجه بوده، اصرار و اهتمام اولیای امور ترکیه به این وصلت بود و آنچه موضوع پیوند دو خاندان سلطنتی را برای سران ترکیه حایز اهمیت کرده بود، آن گونه که بعداً عنوان گردید، احتمالاً تمایل دولت بریتانیا بوده است. شاهد این ادعا گفته‌های یکی از سران بلندپایه دربار ایران است که بر این گونه امور اشراف ویژه داشته است و مدارک و اسنادی که وی ارائه می‌دهد کمتر جای شک و شبهه باقی می‌گذارد. نظر وی را که در این مورد از جهات مختلف اهمیتی بسزا دارد منعکس سازیم:

در سال (۱۳۱۷ خ) اعلام شد محمدرضا پهلوی با دختر فتواد پادشاه مصر قرار ازدواج دارد. بدون آن که بخواهم وارد مسایل سیاسی شوم، اشاره می‌کنم که این وصلت عمدتاً انگیزه سیاسی داشت تا ریشه عاطفی و یا دیگر ضوابط برای ازدواج متعارف. مسلماً این ازدواج نقشه انگلیسی‌ها جهت نزدیک کردن رژیم‌های ایران و مصر برای اهداف خاصی بود، بخصوص این که پس از آن فرزندی که به دنیا می‌آمد (ولیعهد) احتمالی بعدی، دارای دولیت بود، ملیت ایرانی و ملیت مصری هدفی که برای انگلیسی‌ها خیلی مطرح بود^(۱)

آنچه بظاهر وصلت و جنبه‌های آن را مورد توجه قرار داد و در تهران افکار پاردای از خاصان را به خویش معطوف داشت این بود که در تاریخ بیستم ژانویه سال ۱۹۲۸ برابر با سیام دی ماه ۱۳۱۶ خورشیدی، یعنی در زمانی که ملک فاروق جوانی به سن هجده

ساله بود، پس از تاجگذاری در روز ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۷ (هفتم مرداد) «صافی ناز»، دختر یوسف ذوالفقار پاشا که او را پس از ازدواج فریده نامید، به عقد خود در آورد. مجلات مصر تصاویر فراوانی از افراد خانواده سلطنتی مصر انتشار دادند، تصاویر ملک فاروق و فریده همسرش و خواهران ملک فاروق یعنی فوزیه، فتحیه^(۱) و سایرین نیز در کنار آنان به چاپ رسید. شرح حال خواهران پادشاه مصر به ویژه خواهر بزرگتر، فوزیه نظر بسیاری از درباریان ایران را جلب کرد.

در آن محیط، در اندرون دربار پهلوی صحبت پرنسس فوزیه دختر بزرگ ملک فؤاد زبان زد همه بود و شنیده می شده است که از خواستگاری صحبت می کردند.^(۲)

رضاشاه که مترصد تعیین همسر برای پسرش بود، یکی از مأموران قدیمی و وارد به مسایل و محیط مصر را جهت گفتگو در این زمینه برگزید. احمدراد کارمند عالیرتبه وزارت امور خارجه - وزیر مختار ایران در قاهره - توسط عنایت الله سمیعی (مدبرالدوله) وزیر خارجه وقت اعزام این مأموریت شد. آقای احمدراد در روز ۲۳ تیرماه ۱۳۱۶ خ تلگرافی از طرف آقای سمیعی دریافت می دارد:

اعلیحضرت همایونی در نظر دارند برای والا حضرت همایونی زن اختیار نمایند. به نظر می رسد وصلت با پرنسس فوزیه از هر حیث مناسب است. بدون این که کسی مطلع شود و برای این که قبلاً زمینده به دست آید که آیا دربار مصر مایل است یا خیر، خودتان به طور خصوصی و به طور مقتضی از دربار مصر تحقیق نمایید که آیا مایل خواهند بود یا خیر! در صورتی که مایل باشند البته رسماً خواستگاری شود یا به وسیله ملک فاروق یا مقامات دیگر جواب را به عنوان بنده تلگراف فرمایید. عکس پرنسس را هم در پاکت به عنوان خود

۱- ملک فؤاد که مادرش فردال نام داشت، فرزندانش را همگی با اسمانی که در حروف ف شروع می شود نامگذاری نمود: فوزیه، فاروق، فتحیه، فائده، فاروق، محمدسیر، حمزه، زینب، فریده، همسر شاه - در این جمع ف مشترک باشد

۲- اغلال نامزدی فاروق با فریده در تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۳۱ - محرم شهریور ۱۳۱۲ هجری قمری - اعلام شد. به نقل از «سازمان» خواستگاری و نامزدی... همان صفحه ۱۱

بنده بفرستید.

سمیعی

در این زمان بود که موضوع خواستگاری جنبه جدی به خود گرفت. حال دربار ایران باید در مورد دربار مصر و یا در واقع خانواده عروس اطلاعاتی کسب کند. آنچه را در این زمینه برداشت شد و مطالعه آن در خور اهمیت است، از زبان و نگارش یکی از شاهدان فعال در ماجرا می‌شنویم:

... ملک فاروق در آن موقع جوانی ۱۷ ساله بود. او هنوز به سن قانونی نرسیده بود و در اروپا وقت می‌گذراند، خواهرانش هم همه خردسال بودند. بزرگترین آنان پرنسس فوزیه ۱۶ ساله است مادرشان ملکه نازلی زنی که در ایام حیات شوهرش با سخت‌گیری ملک در زندگی خصوصی تقریباً حکم محبوس را داشت بنابراین از جریان امور و اوضاع و احوال دنیا بی‌خبر بود. اما بعد از درگذشت شوهرش در اروپا سرگرم تفریح و خوشگذرانی شد. نتیجه آن که خانواده سلطنتی ایران از تشخیص صواب و خطا عاجز بودند، به علاوه آنها در مصر نبودند.

نکته بسیار مهمی که در این مورد باید یادآوری شود این است که چه کسی می‌بایستی در مورد پیوند و وصلت خانواده سلطنتی تصمیم بگیرد و طرف مخاطب چه کسی بود؟ بجاست خوانندگان فرزانه مطلع شوند که در آن زمان شورای سلطنتی مصر مرکب از شاهزاده محمدعلی ولیعهد، عزیز عزت پاشا وزیر امور خارجه مصر، شریف صبری پاشا برادر ملکه نازلی و معاون وزارت خارجه اداره امور را به دست داشتند. پرنسس محمدعلی ریاست بر این شورا را داشت، ولی شخص پرنسس محمدعلی در آن مقطع از زمان برای معالجه به اروپا رفته بود.

مصطفی نحاس پاشا با برخورداری از نفوذ، رئیس دولت مصر تقریباً تمام تصمیم‌گیری‌ها را نموده و حرف آخر را او می‌زد.

در این میان نفوذ و نظر بیگانگان نیز یکی از عوامل مؤثر در این وصلت در آستانه

پیرفتند:

«تکلیسی‌ها همه که در آن موقع نفوذ فراوان در مصر داشتند و با محمدعلی

مناسباتشان بسیار خوب بود و از طرف دیگر با رضاشاه نظر خوشی نداشتند
باطناً از مواصلت فوزیه با ولیعهد ایران غیرخشنود و به ارضاء پرنس
محمدعلی بسیار مایل بودند^(۱)

پرنس محمدعلی که خودش همسر نداشت، به فکر وصلت با خانواده سلطنتی افتاده
بود و فوزیه را جهت این وصلت در ذهن داشت.

آنچه از این برداشت حاصل می‌شود مفایر بودن نظر شخص ناظر بر این
خواستگاری و یکی از درباریان نزدیک به شاه سابق است که نظرش را در
ابتدای این بحث منعکس کردیم، او چنین عنوان نمود که انگلیسی‌ها خواستار
این وصلت بودند، در حالی که ما درست خلاف آن را می‌شنویم. شاید با
پی‌گیری جریان این مبهم برطرف گردد.

فرستاده دربار ایران، یعنی در واقع فرستاده شخص رضاشاد، بدون توجه به این
نکات ظریف و بسیار حساس جهت برقراری ارتباط بی‌گدار به آب زد. آقای احمدراد از
بطن دربار مصر و ماجراهای پیچیده درونی آن اطلاعی نداشت. او موضوع را بدون
مشورت با رضاشاد با شخصی از درباریان در میان نهاد که نمی‌بایست در میان نهاد.
احمدراد با مصطفی نحاس پاشا به امید آن که پاسخ مثبت بگیرد و کار را یکسره نماید،
به مذاکره پرداخت، غافل از این که نحاس پاشا حيله‌گرانه با جریان برخورد کرد و آقای
احمدراد را به خاطر ارائه دادن پیشنهاد ازدواج بظاهر تحسین نمود و گفت:

- مقتضی است که موضوع را کاملاً محرمانه نگاه دارد تا خود او به نحو

شایسته‌ای موجبات انجام امر را تهیه کند...

در پی این گفتگو آقای احمدراد روز ۲۹ تیرماه ۱۳۱۶ - ش تلگرافی به آقای سمیعی -

وزیر امور خارجه - مخابره می‌نماید:

«اعلیحضرت ملک فاروق در معیت علیاحضرت ملکه مادر و والاحضرت

پرنسس فوزیه و خواهر کوچکشان مسافر اروپا و فعلاً در فرانسه‌اند.

والاحضرت پرنس محمدعلی که رکن مهم خانواده سلطنت بوده با داشتن

مقام ولایت عهد رئیس هیئت ثلاثه نیابت سلطنت هم می‌باشند در لوزان مشغول معالجه‌اند. از اعضای مهم و مؤثر دربار مصر نیز کسی اینجا نیست، اما تا پانزده روز دیگر برای اعلام رشد قانونی پادشاه و مراسم تحلیف همه مسافری غیر از پرنسس محمدعلی مراجعت می‌کنند. رأی علیاحضرت ملکه مادر و حسنین پاشا رئیس دربار پادشاه در این امر خیر رأی مؤثر و قاطعی خواهد بود پادشاه جوان هم البته مطیع نظریه مادر و اعضای دربار خود می‌باشد لذا اقدامات درباری را مجبوراً به تأخیر انداخته ولی چون قطع داشتم دربار تازه و پادشاه جوان مصر یقیناً نظریه نحاس پاشا رئیس الوزرای مقتدر وقت را خواهد خواست و بدون مشورت او کاری نخواهد کرد لذا خیلی محرمانه و به طور خصوصی مطلب را با رئیس الوزرا طرح و گفتم: در این اقدام خیر نصایح و هدایت‌های مشفقانه شما را منتظر و خواستارم. از اینکه قبل از هر اقدامی او را مرکز مشورت و رأی قرار دادم، نحاس پاشا فوق‌العاده ممنون شده و با تأکید در تأمل دو هفته تا ورود پادشاه و تحقیق از راه و طریق مسافرت و تفاوت آب و هوا و ارتفاع سطح دریا و تفاوت مذهب دو مملکت و سن و تحصیلات والا حضرت اقدس ولیعهد و توضیحات مناسبی که به هر سؤال داده شد و عده کمال معاضدت را در انجام این مأموریت به بنده دادند. مخصوصاً مُحَسِّنات سیاسی این مواصلت را برای مصر تازه مستقل و تشدید روابط قدیمه دو مملکت توضیح داده و متذکر شدم که بعد از پیمان سعدآباد بهترین وسیله نزدیکی ممالک شرقی و عربی اسلامی با مملکت ما و مؤتلفینمان انجام این امر خیر خواهد بود حال استدعا دارم اولاً قناعت به همین مختصر مذاکره و تأمل تا ورود پادشاه و دربار را اجازه و تصویب فرموده ثانیاً از تمثال‌های اخیر و مختلف والا حضرت اقدس ولیعهد هر کدام چهار قطعه به فوریت برای بنده بفرستند. اگر شرح حال مفصلی هم در دوره تحصیلات و مسافرت‌های والا حضرت اقدس به زبان فرانسه در یکی از نشریات داخلی و خارجی موجود باشد چند نسخه فوراً ارسال فرمایند.»

رضاشاه با کمال بی‌صبری منتظر نتیجه اقدامات وزیرمختار ایران در مصر بود به طوری که در همان روز، یعنی ۲۰ ژوئیه ۱۹۳۷ پیش از وصول جواب آقای راد به تهران، تلگراف ذیل در تأیید تلگراف اول به او مخابره می‌شود.

«سفارت ایران جناب آقای راد راجع به پرنسس جواب نرسید چه اقدامات

شد و چه نتیجه حاصل فوراً راپرت دهید.» ۴۲۶ - سمیعی

طرز عمل آقای راد را رضاشاه نپسندیده امر داد فوری به تهران احضار شود. وزارت خارجه که قبلاً به موجب تقاضای خود آقای راد در ۱۶ ژوئن یک ماده مرخصی برای ایشان تصویب نموده بود با تلگراف ذیل ایشان را به تهران احضار نمود.

«۲۲ ژوئیه ۱۹۳۷ سفارت ایران جناب آقای راد، چون مرخصی دارید به

همین عنوان حرکت کنید ولی مراجعت نخواهید کرد.»

۴۳۲ - سمیعی

از قضا در همین ایام در مصر فیلمی به نام «لیلی بنت صحرا» تهیه شده و در نماهای مصر و سایر ممالک عربیه از قبیل فلسطین و لبنان و عراق نمایش می‌دادند. در این فیلم چیزهایی بود که به ایران برمی‌خورد خاصه آنکه تصادفاً و اتفاقاً قسمت‌هایی در آن بود که مثل آن بود که به قصد، برضد ایران تهیه شده باشد و با همین موضوع خواستگاری هم خالی از مناسبت نبود^(۱).

۱- (خلاصه قصه فیلم «لیلی بنت صحرا») از روی پروگرام:

چون جنگ بکر و ثعلب بین اعراب به وقوع پیوست و به طول انجامید شیخ لکیز پد، لیلی مجبور شد تا برادر و فیئله خود قطع رابطه نموده با دختر خود به اقامتگاه قبیله ایاد در همجواری ایران رفته و در آنجا اقامت گیرند و از کسری پادشاه ایران فرمانبرداری نمایند. تنها دلی که نگران لیلی بود دل براق عموزاده‌اش بود که از کردگی خواهان لیلی بود. دشمنی پدر براق و پدر لیلی آن دو عاشق را از یکدیگر جدا کرده بود. براق در صدد اصلاح وضعیت برآمده رضای پدر لیلی را جلب و او را خواستگاری کرد. براق جوان غیرت‌مندی بود و نمی‌خواست با نامزدی خود در پناه ابرانبان به سر برد با منتظران خود شکایت از حال می‌کرد. عموی او (پدر لیلی) از حریفان آگاد شد و از او رنجید و از خود دورش کرد و از مراجعت به محل اقامت سابق خود منعش نمود در نشر از قبیله ایاد که یکی از آن‌ها زیاد نام به واسطه رقابت در معاشقه با لیلی و دیگری عمرو نام که در اثر مغروریت در استخوانی با براق عداوت داشتند به قصد انتقام از نامبرده نزد کسری رفته وصف زیبایی و نامری لیلی را نموده او را به خواستگاری و ازدواج با لیلی وادار نمودند. کسری چند نفر از سربازان را برای آوردن لیلی فرستاد و آنها نزد پدرش رفته لیلی را دستگیر کرده به حضور آوردند.

یکی از دختران قبیله (عبله) که براق را دوست می‌داشت و براق به او بی‌اعتنا بود برای انتقام از براق به او گفت پدر